معرفت شماره 103 - تير 1385

اشتغال زوجين و آثار و پيامدهاى آن بر فرزندان

ابوالقاسم بشيري

مقدّمه

بدون ترديد خانواده بهترين مأمن و شايسته ترين كانون براي تربيت فرزندان است و والدين اولين مربيان اين مدرسه بزرگ تربيتي اند. زوجين در سايه همدلي و ايمان مي توانند بستر مناسبي براي رشد و شكوفايي فرزندان خود فراهم كنند و در پناه كانون گرم و پر محبت خانواده تمامي فراز و نشيب هاي زندگي را براي عبور فرزندان خود هموار سازند و آن ها را از گذرگاه هاي دشوار زندگي به سوي رشد و تعالي رهنمون گردند. اما در عصر حاضر، خانواده با دو رويكرد مخاطره آميز و متفاوت روبه روست كه در هر دوي آنها خودنگري، مصلحت خانواده و فرانگري را فدا نموده، و اين كانون انس و الفت و مودّت و رحمت را به سراشيبي سقوط نزديك ساخته است. اين دو رويكرد عبارتند از:

1. رويكرد نويني كه به نام تمدّن و مدرنيته، خانواده را مي بلعد و با نگرش برون ديني بر پايه فرهنگ اومانيستي و ايده آليستي، بشريت را در معرض تهديد قرار مي دهد.

2. رويكردي كه برخاسته از سنّت هاي غلط و آميخته با خرافه و جهل و يا تعصب است.

براي خلاصي از افراط گري نوع اول و تفريط گرايش دوم، سلامت و استحكام خانواده راه سومي را مي طلبد كه همان راه تعادل و ميانه گزيني احسن است.1

از آن رو كه در حال حاضر رويكرد اول به عنوان يك فرهنگ غالب بر نظام خانواده سايه افكنده است، در اين نوشتار به بررسي آن مي پردازيم. محصول رويكرد اول به خانواده باعث بروز يك سلسله تحولات فرهنگي، اجتماعي و اقتصادي در دهه هاي اخير شده، كه اين تحولات به نوبه خود موجب تغييراتي اساسي در ساختار و نحوه عملكرد خانواده گرديده است. يكي از مهم ترين تغييرات، حضور گسترده زنان در عرصه هاي اقتصادي است; يعني اشتغال زنان در خارج از محيط خانه، آن هم در ساعاتي معين و انعطاف ناپذير. البته حضور زنان محدود به فعاليت هاي اقتصادي نمي شود، بلكه در ساير حوزه هاي فرهنگي، هنري، سياسي و اجتماعي نيز مشاهده مي گردد. يكي از پيامدهاي اين تحولات در خانواده، اشتغال زنان در كنار مردان در خارج از محيط خانه مي باشد. گرچه اشتغال زنان موضوع جديدي نيست و نقش زنان در فعاليت هاي اقتصادي و در ساير عرصه ها قدمتي ديرينه دارد; و شايد قدمتي به اندازه عمر بشر. در گذشته زنان در ساعاتي انعطاف پذير در مزارع، دامداري ها و يا انجام كارهاي دستي مثل بافندگي، ريسندگي و خياطي كار مي كردند و بخشي از بار اقتصادي خانواده را به دوش مي كشيدند، اما در دنياي معاصر اشتغال زنان مفهومي جديد پيدا كرده و شامل فعاليت هاي اقتصادي در ساعات معين، آن هم در خارج از محيط خانه، يعني كاركردن در كارخانه ها و ادارات، مي باشد. اين دگرگوني در نوع فعاليت زنان بيشتر محصول جهان صنعتي معاصر است. به طور قطع، حضور زنان براي ساعاتي معين و به صورت مستمر در بيرون از محيط خانه، ساختار و نوع عملكرد خانواده را دستخوش تغيير قرار داده است.

اكنون اين سؤال مطرح مي شود كه اشتغال زوجين چه آثار و پيامدهايي براي خانواده، به ويژه فرزندان دارد؟ براي پاسخ به اين سؤال ابتدا لازم است نهاد خانواده به عنوان يك نظام پيچيده ترسيم شود، سپس جايگاه و حقوق فرزندان و نيازهاي آن ها در مراحل تحول بيان گردد، آنگاه نقش والدين و مسئوليت آنها در تأمين نيازهاي فرزندان تبيين شود، و در پايان، تحقيقات مربوط به اشتغال زنان و آثار و پيامدهاي آن بر فرزندان، مورد بررسي قرار گيرد. اما پيش از پرداختن به موضوعات مزبور، به علل گرايش روز افزون زنان به اشتغال اشاره مي نماييم.

عوامل مؤثر بر گرايش زنان به اشتغال

شايد اولين سؤال اينجا درباره علت گرايش شديد زنان به اشتغال باشد. در پاسخ به اين سؤال غالباً پاسخ هايي داده مي شود همچون: كمك به اقتصاد خانواده، عزتمندي اجتماعي، اثبات قابليت هاي زنان در عرصه هاي اجتماعي، استقلال مالكيت، فرار از تنهايي ناشي از تجرد يا زمان فراغت، به دست آوردن پشتوانه اي براي ايام پيري، ضرورت حضور در عرصه هاي زنان از جمله معلمي مدارس دخترانه و مامايي.2

گرچه اين پاسخ ها في الجمله گرايش زنان را به حضور فعال در كارهاي اقتصادي توجيه مي كنند، اما عوامل ديگري در كارند كه بيشتر به دولت ها و نظام هاي مسلط جهاني مربوط مي شوند كه در جاي خود بايد مورد بحث قرار گيرند. در اينجا به اجمال به برخي از اين انگيزه ها اشاره مي شود:

1. كنترل جمعيت: دولت ها راه هاي گوناگوني را براي كنترل جمعيت توصيه مي كردند اما هيچ گاه با موفقيت همراه نبود. براي اين كار به طرح شعارهايي همچون آزادي زنان و شركت فعال آنها در فعاليت هاي اقتصادي پرداختند تا از اين راه زنان را از قيد خانه داري و مادري آزاد سازند و در نتيجه، ميل آنها را به فرزندآوري كاهش دهند.

2. سلب مسئوليت از مردان در تأمين هزينه هاي خانواده نيز راه حلي است كه زنان را ناگزير از روي آوردن به بازار كار مي كند و در نتيجه، به كاهش جمعيت منجر مي شود و اين پديده، برخي از كشورهاي توسعه يافته از جمله كشورهاي اروپايي را با رشد منفي جمعيت و پيري جمعيت مواجه كرده است.

3. حفظ حيات نظام سرمايه داري: نظام سرمايه داري يكي از راه هاي تجاري خود را توسعه در مصرف مي داند. بديهي است كه لازمه مصرف زياد، داشتن درآمد كافي است. تشويق زنان به حضور فعال در عرصه هاي اقتصادي در واقع، از الگوهاي نظام سرمايه داري به منظور تحصيل درآمد و لاجرم مصرف بيشتر است.

4. افزايش زنان تحصيل كرده و تغيير نظام ارزشي، مطالبات آنان را براي حضور در صحنه هاي اقتصادي افزايش مي دهد.

5. علاقه دولت ها به تسريع در دستيابي به شاخص هاي توسعه سبب شده است كه از تمامي امكانات موجود از جمله پتانسيل زنان به عنوان نيمي از قواي فعال جامعه استفاده كنند،3 اما لازم است بررسي شود كه خانواده به عنوان نخستين كانون تربيت فرزندان، در چنين شرايطي با چه چالش هايي مواجه خواهد شد.

خانواده نخستين كانون تربيت

خانواده اولين پايگاه تربيتي كودك است و زن و شوهر با ازدواج، اين نهاد مهم تربيتي را تشكيل مي دهند. هارلوك خانواده را يك نظام متعامل و پيچيده تعريف مي كند.4 هر چه بر تعداد اعضاي خانواده اضافه مي شود اين نظام پيچيده تر مي گردد; زيرا هر فردي كه به خانواده اضافه مي شود با ساير اعضا يك رابطه تعاملي برقرار مي كند. شكل زير اين روابط تعاملي را نشان مي دهد.

اگر خانواده فقط از زن وشوهر تشكيل شود، تنها يك رابطه تعاملي وجود دارد. با اضافه شدن يك فرزند به آن، اين رابطه خطي به سه رابطه تبديل مي شود و اگر دو فرزند به خانواده اضافه شوند، رابطه تعاملي بين اعضاي خانواده به شش رابطه ارتقا پيدا مي كند و هر چه بر تعداد اعضاي خانواده افزوده شود، روابط تعاملي بين اعضا خانواده به صورت تصاعد هندسي افزايش مي يابد.

پدر مادر

پدر

شوهر زن

فرزند اول فرزند دوم

فرزند مادر

همان گونه كه در نمودار مشاهده مي شود روابط كودك در خانواده با ساير اعضا يك شبكه پيچيده تعاملي و در هم تنيده اي را به وجود مي آورد. به طور مسلّم اين روابط و كنش هاي متقابل در شكل گيري شخصيت كودك اثر مي گذارد و حضور والدين در خانه يا عدم حضور آنها براي ساعاتي طولاني آن هم به طور مستمر، تغييراتي را در ساختار و عملكرد خانواده به وجود مي آورد. همچنين نحوه تعامل والدين با يكديگر نيز مستلزم پيامدهايي است كه فرزندان از آن متأثر مي شوند.

نقش والدين در تربيت فرزندان

اگر خانواده را اولين كانون تربيتي بدانيم، بدون شك والدين اولين مربيان و معلمان اين كانون مهم محسوب مي شوند. در اين ميان، نقش مادر از اهميت بيشتري برخوردار است; زيرا ميزان تأثيرگذاري او از زمان انعقاد نطفه آغاز مي گردد و در دوران بارداري اين تأثيرگذاري فزون تر نيز مي گردد. در هر حال، والدين مي توانند براي كودك خود نقش بهترين معلم و الگو را بر عهده داشته باشند. كودك از والدين خود، ويژگي هاي اخلاقي، عقيدتي، شخصيتي و ساير گرايش ها و نگرش ها را مي آموزد و در اين زمينه از آنان تقليد مي كند. قضاوت هاي مردم در خصوص، رفتارهاي گوناگون كودك كه آنها را به حساب پدر و مادر كودك مي گذارند، حاكي از واقعيتي است كه از مطالعات فراوان به دست آمده است.

كوپر اسميت نتيجه مطالعه و تحقيق خود را اين گونه بيان كرده است: پسراني كه از عزّت نفس5

مطالعات كال دول و همكارانش نيز درباره شكل گيري هوش در جريان تأثير محيط خانواده نشان مي دهد كه كودكان باهوش تر معمولا كساني هستند كه در خانواده هاي صميمي رشد كرده و از امكانات تربيتي و فرهنگي بيشتري برخوردار باشند.7

آيات و روايات بسياري نيز بر نقش والدين تأكيد ميورزند و اين نشان مي دهد كه مسئوليت خانواده و پدر و مادر تنها تأمين غذا و لباس و بهداشت فرزندان نيست، بلكه بايد به همه ابعاد وجودي فرزندان در مراحل گوناگون تحول اهتمام داشته باشند و مهم تر از همه، آنان را بر فطرت توحيدي و الهي، تربيت كنند و بر رفتار، گفتار، عبادت، آموزش، تفريح و ورزش كودكانشان و نيز دوستان آنان نظارت كامل داشته باشند.

قرآن كريم ازدواج و تشكيل خانواده را موجب مهر و الفت و محبت بين زن و مرد مي داند.8 در روايات نيز توصيه هاي فراواني براي تربيت صحيح فرزندان به والدين شده است كه در اينجا به برخي از آنها اشاره مي كنيم. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)فرمودند: «فرزندان خود را مورد محبت قرار دهيد و با آنها مهربان باشيد»9; نسبت به فرزندان خود تقواي الهي را مراعات كنيد و برخورد عادلانه با آنها داشته باشيد;10 با كودكان خود بازي كنيد و برخوردي كودكانه با آنها داشته باشيد11 به آنها احترام بگذاريد و آداب نيكو را به آنها آموزش دهيد.12

توجه والدين به كودكان موجب رشد و شادابي و صلاح آنان مي شود، و آنان را از دام هايي كه شياطين در پيش رويشان گسترده اند، نجات مي دهد. عدم توجه و رها كردن فرزندان موجب افسردگي، غلتيدن در منجلاب گناه، همنشيني با دوستان بد، و در نهايت، نابودي آنها مي شود. شوقي شاعر مي گويد:

ليس اليتيم من انتهي ابواه من \*\*\* هم الحياه و خلفاه ذليلا

ان اليتيم هو الذي تلقي له \*\*\* اُمّاً تخلت او اَباً مشغولا

يتيم آن نيست كه پدر و مادرش ديده از جهان فرو بسته و او را تنها گذاشته اند، بلكه آن كودكي يتيم است كه مادرش از پدرش جدا شده و يا پدري دارد كه سخت گرفتار كارهاي خويش است.13

بنابراين، كودكان علاوه بر غذا و پوشاك و بهداشت، آرامش، مهرباني، محبت و صميمت والدين را طلب مي كنند و پدر و مادر بايد به همه اين نيازها پاسخ دهند تا فرزنداني سالم، داراي اعتماد به نفس، كارآمد، اجتماعي، صالح و مؤمن داشته باشند.

به دليل آنكه ايفاي نقش پدر و مادري مستلزم شناخت جايگاه فرزندان در خانواده و حقوق آنان مي باشد، به طور اختصار به جايگاه كودكان اشاره مي كنيم و سپس حقوق و به دنبال آن، نيازهاي اساسي آنان را مورد بحث قرار مي دهيم.

جايگاه فرزند در خانواده

پي بردن به ارزش و اهميت هر چيزي مستلزم شناخت حقيقت آن مي باشد; زيرا اگر انسان به ارزش واقعي چيزي پي نبرد براي حفظ و نگهدراي آن اهتمام نميورزد. بدون ترديد، بسياري از پدران و مادران آن گونه كه بايد فرزندان خود را نشناخته، به امر پرورش و تربيت آنها همت نمي گمارند. امام علي(عليه السلام) در اين باره مي فرمايد: «الناس اعداء ماجهلوا»;14 مردم دشمن ندانسته هاي خود هستند. پدران و مادراني كه اهميت و جايگاه فرزندان خويش را نمي شناسند نه تنها در تربيتشان سهل انگاري مي كنند، بلكه آنان را دشمن خود تصور مي كنند.

بنابراين، ضروري مي نمايد كه جايگاه و منزلت فرزندانمان را بشناسيم تا نسبت به وظايف خود، درباره آنان بي اعتنا نباشيم، بلكه گوهرشناس باشيم و به فرزندان، اين گوهرهاي نفيس زندگي، عشق بورزيم.15

جايگاه فرزند در آيات و روايات

قرآن مجيد در برخي آيات از فرزندان با عنوان هايي همچون: «نور چشم» (فرقان 74)، «زينت بخش زندگي» (كهف: 46) و «وسيله آزمايش بشر» (انفال: 28; تغابن: 15) ياد كرده است.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و ائمّه معصومان(عليهم السلام) نيز هر كدام تعابير بسيار زيبايي درباره فرزند بيان كرده اند. اين تعابير گوياي اين هستند كه فرزند از منزلت و جايگاه بالايي برخوردار است كه اگر والدين اين حقيقت را دريابند، با آگاهي بيشتر در تربيت كودكان، اين ميوه هاي زندگي، اهتمام ميورزند. پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرزند را گلي از گل هاي بهشت «الولد الصالح ريحانة من رياحين الجنة»،16 جگرگوشه مؤمن و موجب شفاعت و آمرزش آنها مي داند: «الولد كبد المؤمن ان مات صار شفيعاً و ان مات بعده يستغفرالله له فيغفر له.»17 آن حضرت در جاي ديگر مهر ورزيدن به فرزندان را موجب دستيابي به درجات بهشت معرفي مي كند و مي فرمايد: «قبّلوا اولادكم فان لكم بكل قُبلة درجة في الجنة و ما بين كل درجتين خمس مائة عام»;18 فرزندان خود را ببوسيد; زيرا براي هر بوسه اي كه به فرزندان مي زنيد، يك درجه در بهشت خواهيد داشت كه فاصله هر درجه تا درجه ديگر به اندازه پانصد سال راه است. ابن عمر از پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) نقل مي كند: «من سقي ولده شربة ماء في صِغَرِه سقاه الله سبعين شربة من ماءِ الكوثر يوم القيامة»;19 هر كس به فرزند خردسال خود جرعه اي آب بنوشاند، خداوند به پاداش آن در روز قيامت هفتاد جرعه از آب كوثر به او مي نوشاند. در جايي ديگر، پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرمود: «نظر الوالد الي ولده حبا له عبادة»;20 نگاه كردن پدر و مادر به فرزند از روي مهر و محبت، عبادت است.

از مجموع آيات و روايات كه به برخي از آنها اشاره شد، استفاده مي شود كه فرزند عطيه و موهبتي الهي و نعمتي است كه خود منشأ نعمت هاي بي شمار ديگر است. وجود فرزند در خانه، فضاي آن را از خير و بركت و مهر و محبت لبريز مي كند، رابطه معنوي و الهي والدين و فرزندان هر دو را از رحمت هاي واسعه ربوبي بهره مند مي گرداند.21 با چنين نگرشي به فرزندان چگونه مي توان نسبت به شخصيت و نيازهاي آنها و تربيت و شكوفايي استعدادهايشان غفلت ورزيد؟

اسلام و حقوق كودكان

آيات و رواياتي كه ذكر شدند پدران و مادران را بر آن مي دارد كه در باب پرورش فرزند احساس وظيفه كنند; وظيفه اي سنگين و مسئوليتي بزرگ كه هرگز نمي توان آن را ناديده گرفت و نسبت به آن كوتاهي نمود; زيرا تعليم و تربيت از جمله حقوق كودك بر والدين است. شاهد بر اين مدعا، سخن پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) است كه در جواب ابورافع كه گفت: مگر فرزندان بر ما حقي دارند همان گونه كه ما بر آنها حق داريم؟ فرمود: آري حق فرزند بر پدر است كه كتاب خدا را به او ياد دهد... و چند حق ديگر را براي او برشمرد.22 امام سجاد(عليه السلام) نيز در رساله حقوق بدين وظيفه خطير چنين اشاره مي فرمايد: «فأعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب علي الاحسان اليه، معاقب علي الاسائة اليه»;23 عمل كن درباره فرزند خويش چون عمل كسي كه مي داند اگر به فرزند خود احسان كند پاداش داده مي شود و اگر بدرفتاري كرد مؤاخذه و عقاب مي گردد. در جاي ديگر، امام با تفصيل بيشتري مي فرمايد: «و امّا حقّ ولدك فتعلم انّه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شرّه، و انّك مسئول عمّا وليتّه من حسن الادب و الدلالة علي ربّه و المعونة علي طاعته فيك و في نفسه. فمثاب علي الاحسان اليه و معاقب علي لسائة عليه. فاعمل في امره عمل المتزيّن يحسن اثره عليه في عاجل الدنيا المعذر الي ربّه فيما بينك و بينه، يحسن القيام عليه و الاخذ له منه»;24 و اما حق فرزند تو اين است كه بداني او قسمتي از وجود توست و در نيكي و بدي خود در اين دنيا به تو وابستگي دارد و تو در تربيت و ادب آموزي و خداشناسي او مسئوليت داري و بايد او را در اطاعت فرمان خدا، در آنچه مربوط به تو و اوست، كمك رساني. در احسان به او پاداش مي گيري و در بدي به او كيفر مي بيني. عمل تو درباره او مانند كسي است كه يقين دارد به كارهاي نيكوي او در دنيا آرايش مي يابد و به واسطه حسن قيام به وظايف و مسئوليت ها در پيشگاه خداوند معذور است.

علاوه بر اين، در اصل ششم اعلاميه جهاني حقوق كودك (مصوب اجلاس مجمع عمومي سازمان ملل متحد، بيستم نوامبر 1959) چنين آمده: «كودك جهت پرورش كامل و متعالي شخصيتش نياز به محبت و تفاهم دارد و بايد حتي الامكان تحت توجه و سرپرستي والدين خود، و به هر صورت در فضايي پر محبت در امنيت اخلاقي و مادي پرورش يابد. كودك خردسال را ـ به جز در موارد استثنايي ـ نبايد از مادر جدا كرد.»25 بنابراين، هم قوانين پذيرفته شده بين المللي و هم آموزه هاي ديني با تأكيد بيشتر، والدين را مسئول مي دانند و از اين رو، خانواده هايي كه به سعادت فرزندان خود مي انديشند و نسبت به آينده آنها احساس مسئوليت مي كنند بايد براي طفل، پيش از تولدش، بلكه پيش از انعقاد نطفه برنامه ريزي كنند26 و همه نيازهاي كودكان را براي رشد و تعالي تأمين نمايند.

اكنون اين سؤال مطرح مي شود كه حيطه اين مسئوليت چقدر است؟ به عبارت ديگر، كودكان و نوجوانان در طي فرايند رشد چه نيازهايي دارند، و نقش والدين در تأمين اين نيازمندي ها چيست و اشتغال زوجين (والدين) چه آثار و پيامدهاي تربيتي و روان شناختي بر فرزندان دارد؟

نيازهاي كودكان

در گذشته چنين تصور مي شد كه نيازهاي تحولي كودك، به صورت سلسله مراتبي ظاهر مي شود; يعني اول نياز به غذا، آب و سپس نياز به محبت و رابطه محبت آميز و بعد از آن ساير نيازها. اما اكنون چنين تلقّي مي شود كه نيازهاي انسان به صورت بسيار ظريف و دقيق در هم تنيده و به هم مربوطند. براي مثال، حالات روحي و عاطفي كودك در جذب و هضم غذا و حتي در رغبت وي به غذا نقش دارد; و يك كودك افسرده ممكن است رغبتي به غذا نشان ندهد يا اگر غذا را ببلعد در هضم و جذب آن دچار مشكلاتي شود. اين نشان مي دهد كه نيازهاي آدمي به صورت طولي و سلسله مراتبي آشكار نمي شوند، بلكه نيازها در هم تنيده و همزمان هستند. رشد عاطفي، شناختي، اخلاقي و اجتماعي كودك مرهون ارضاي نيازهاي اساسي كودك به طور همزمان است; زيرا جنبه هاي تحولي كودك در همه ابعاد مزبور كاملا به هم مرتبط و غيرقابل تفكيكند.

همراه با نيازهاي فيزيولوژيكي كودك، چهار نياز اساسي وجود دارد كه از بدو تولد ظاهر مي شوند و بايد همزمان با تغذيه كودك ارضا شوند.27 اين نيازها عبارتند از:

نياز به عشق و امنيت

يكي از مهم ترين نيازهاي كودكان كه پايه و اساس روابط او را با ديگران تعيين مي كند نياز به محبت و امنيت است. نياز به محبت و امنيت، نيازي است كه رشد سالم شخصيت كودك به آن وابسته است و موجب مي شود كه كودك در آينده بتواند نقش پدر يا مادري دلسوز و مهربان را ايفا كند و به محبت و علاقه ديگران به نحو صحيح پاسخ دهد. مادر نخستين كسي است كه در تأمين اين نياز به كودك كمك مي كند، بعد از او، پدر و سپس ساير افرادي كه با كودك ارتباط دارند. اگر اين نياز به خوبي ارضا شود حس اعتماد به جهان پيرامون براي كودك به وجود مي آيد و او مي تواند با دنياي در حال تغيير كنار بيايد. كودك احساس يكپارچگي شخصيت مي كند و هويتي منسجم و پايدار در او شكل مي گيرد.28

نياز به كسب تجارب جديد

نياز به كسب تجارب جديد براي رشد ذهني كودك همان اثري را دارد كه غذا براي رشد جسماني او. دو عامل مهم در تأمين اين نياز نقش اساسي دارند: يكي بازي و ديگري زبان. كودك از طريق اين دو، دنياي پيرامون خود را كشف مي كند و راه مقابله با مشكلات را نيز مي آموزد. جو عاطفي و فرهنگي خانواده و نيز دلمشغولي ها يا آرمان هاي والدين، مي توانند در تقويت كردن، محدود ساختن يا رشد ذهني كودك، نقش مؤثري داشته باشد.29

بازي كردن، به دو شيوه عمده نياز به كسب تجارب جديد را برآورده مي سازد: نخست كودك را قادر مي سازد تا در مورد دنياي پيرامون خود، مطالبي بياموزد. دوم، به كودك امكان مي دهد تا با مسلّط ساختن خيال پردازي بر واقعيت و منطق، با هيجان هاي متعارض خود كنار بيايد و آنها را حل كند. همين طور زبان نيز در رشد فكري، نحوه استدلال و ايجاد ارتباط با ديگران نقش به سزايي دارد. البته منظور كميّت گفتار كودك نيست، بلكه منظور كيفيت گفتار، پربار بودن، واضح بودن و نيز مربوط بودن آن به موضوع است.30

نياز به تحسين و قدرداني

براي اينكه كودك بتواند ناتواني و ضعف خود را جبران كند و به بزرگ سالي قدرتمند و مستقل تبديل شود، به يادگيري عاطفي، اجتماعي و ذهني نياز دارد و مؤثرترين عامل در بروز اين معنا در كودك، تحسين و قدرداني است. به عبارت ديگر، كودك براي اينكه به رشد و بالندگي برسد نياز به تقويت و پاداش دارد و اين نياز حتي در افراد بزرگ سال و رشد يافته نيز وجود دارد; زيرا زندگي انسان همواره با دشواري ها، شكست ها و ناملايمات همراه است و كودك براي بزرگ شدن دايم بايد با اين سختي ها دست و پنجه نرم كند. از اين رو، نياز به مشوق هاي فراوان دارد. «بزرگ سالاني كه كودك را دوست مي دارند و كودك نيز آنها را دوست مي دارد و مايل است تا خرسندشان سازد، با نشان دادن خوشحالي به دليل موفقيت كودك، تشويق كردن او، اين مشوق ها را براي او فراهم مي كنند. تشويق كردن و خواسته هاي معقول را از كودك انتظار داشتن، پشتكار را در كودك به وجود مي آورد. مناسب ترين سطح توقع ما از كودك هنگامي است كه توقع موفقيتي را از او داشته باشيم كه دستيابي به آن ممكن، اما مستلزم تلاش باشد. اين سطح، در تمامي زمان ها و در مورد تمامي كودكان، يكسان نيست، بلكه بايد با قابليت هاي هر كودك خاص در زمان خاص و مرحله تحولي او متناسب باشد.»31

نياز به مسئوليت پذيري

كودك به موازات رشد در ساير ابعاد، در حيطه مسئوليت پذيري نيز بايد رشد كند تا هم در برابر خود و هم در برابر ديگران احساس مسئوليت كند. براي ارضاي اين نياز، والدين يا افرادي كه سرپرستي كودك را به عهده دارند بايد به كودك اجازه دهند به تدريج كارهاي خود مثل غذا خوردن، لباس پوشيدن و شستوشو كردن را خودش انجام دهد. همچنين براي تأمين اين نياز بايد چيزهايي را در اختيار كودك قرار دهند; مثل وسايل شخصي. كودك با تصرف در آنها احساس مي كند اين چيزها در تملّك او قرار دارد. البته اين به معناي آن نيست كه والدين هيچ نظارتي بر كودك نداشته باشند و يا هيچ دخالت و اعمال سليقه اي در كارهاي كودك نكنند، بلكه به اين معناست كه به كودك ميدان عمل و مسئوليت داده شود و شرايط را براي وي فراهم نمود كه به صورت عملي بتواند كارهاي مربوط به خود را تمرين كند و هر كجا نياز به راهنمايي داشت او را راهنمايي كرد تا كم كم مسئوليت پذيري در كودك رشد كند.

با توجه به گرايش زنان به اشتغال در خارج از محيط خانه از يك سو و نيازهاي كودكان به ويژه در سنين اوليه رشد از سوي ديگر، اكنون اين سؤال مطرح مي شود كه اشتغال مادران در خارج از خانه چه آثار و پيامدهايي براي فرزندان و خانواده دارد؟

درباره ميزان تأثير اشتغال زوجين بر فرزندان به سادگي نمي توان نظر داد; زيرا پيش از هر چيز بايد شكل هاي مسئله را طرح نمود. سپس ميزان و نوع نياز فرزندان به حضور والدين در مقاطع مختلف سني را مورد بررسي قرار داد تا در پايان بتوان قضاوت كرد كه در چه صورتي اشتغال زوجين مضر، و در چه صورتي بدون اشكال است و حتي ممكن است فوايدي نيز داشته باشد.

شكل هاي گوناگون اشتغال زوجين و آثار آن بر فرزندان

اشكال گوناگون اشتغال زوجين را مي توان به صورت ذيل بر شمرد:

1. زن و مرد به طور همزمان و تمام وقت شاغلند;

2. زن و مرد به طور همزمان ولي نيمه وقت يا پاره وقت شاغلند;

3. زن و مرد به طور متناوب شاغلند; يعني نصف روز زن و نصف روز مرد;

4. مرد شغل آزاد دارد و از نظر زماني شغل او انعطاف پذير است، اما زن شغل اداري انعطاف ناپذير دارد;

5. مرد فقط شب ها شاغل است و زن روزها، يا به عكس.

علاوه بر شكل هاي گوناگوني كه براي اشتغال زوجين ترسيم شد، از زاويه اي ديگر نيز مي توان به مسئله نگاه كرد و صور ديگري نيز ترسيم نمود:

1. آيا زوجين از شغل خود راضي هستند يا نه؟

2. آيا مرد در انجام كارهاي منزل به همسر خود كمك مي كند يا نه؟ و در صورت همكاري، چه ميزان وقت صرف كارهاي منزل و امور مربوط به فرزندان مي كند؟

3. آيا شغل زن با ويژگي هاي جسماني و رواني او سازگاري دارد يا نه؟

4. آيا همكاران زن همجنس او هستند يا زن در يك محيط مردانه يا مختلط كار مي كند؟

براي تبيين آثار اشتغال زوجين بر فرزندان، «علاوه بر جنبه اشتغال، ساير جنبه ها و تمام عواملي كه در روند رشد فرزندان تأثير دارند، بايد مشخص شود. به عنوان نمونه، مادر شاغلي را كه شخصيت و صلاحيت او براي مادري در سطح مطلوبي است بايد با مادر غير شاغلي كه داراي همين خصيصه است، مقايسه كرد»32 تا مشخص شود اشتغال مادر آيا مانع و ظايف مادري است يا نه.

تحقيقات نشان داده است كه «در بسيار ي از موارد مادر غير شاغل بهتر مي تواند به نيازهاي عاطفي، اجتماعي، و شخصيتي كودك خود پاسخ مثبت دهد و در حين رسيدگي، با وي تعامل عاطفي برقرار ساخته، او را از عواطف محبت آميز خود بهره مند گرداند...»33 مادري كه با فراغت كامل، در انجام دادن وظيفه خانه داري و مادري موفق باشد و محيط خانه را محل امنيت و آرامش خاطر خود، فرزندان و همسرش قرار دهد، بهتر مي تواند بين خود و ساير اعضاي خانواده، روابط عاطفي و انساني ايجاد كند و از اين طريق، الگوهاي صحيح تربيتي را به فرزندان منتقل سازد. به عكس، مادري كه به دنبال چندين ساعت كار و تلاش خارج از منزل، با حالتي خسته به خانه بر مي گردد، نمي تواند براي انجام دادن اين مهم آن گونه كه شايسته است اقدام كند. در چنين مواردي، كودكان براي ديدن مادر، لحظه شماري مي كنند. اما معمولا خستگي و احياناً بي حوصلگي مادر، مانع از ايجاد ارتباط عاطفي بين آنان و مادر مي شود. به ويژه اينكه رسيدگي به امور منزل را نيز غالباً مادر به عهده دارد. روشن است كه اشتغال مادر، آن هم تمام وقت و نيز بدون همكاري شوهر در امور خانه، چه مشكلاتي را براي خانواده، بخصوص فرزندان خردسال به وجود مي آورد و چه آثار نامطلوبي بر جاي مي گذارد و در نتيجه، فرايند رشد كودكان را در ابعاد گوناگون مختل مي سازد.34

در صورتي كه زن شغل پاره وقت داشته باشد و شوهر شغل آزاد، و در كارهاي منزل، به ويژه ارتباط عاطفي با فرزندان همكاري كند، قطعاً آثار نامطلوب اشتغال زوجين به حداقل مي رسد و چه بسا نتايج مثبتي نيز براي فرزندان در پي داشته باشد.

اشتغال زوجين به صورت تماموقت

تحقيقات انجام شده نشان مي دهد كه اين صورت از اشتغال مضرترين صورت اشتغال زوجين است; زيرا بيشترين آسيب به خانواده، بخصوص فرزندان وارد مي شود. اگر زن و مرد به صورت تمام وقت هر دو شاغل باشند كمترين ارتباط عاطفي بين فرزندان و والدين برقرار مي شود. حتي خود زوجين نيز به دليل خستگي مفرط حوصله تعامل با يكديگر را ندارند; زيرا انرژي هاي جسماني و رواني آنها در خارج از خانه و محيط كار هزينه شده است و بيشتر براي استراحت به خانه مي آيند. والدين گاهي اوقات به جاي ابراز محبت به فرزنداني كه ساعات زيادي در انتظار بوده اند با پرخاشگري و خشونت با آنها برخورد مي كنند. در چنين خانواده هايي مسئوليت زنان مضاعف مي شود و مجموع ساعات كار آنها در خارج و داخل خانه به شدت افزايش پيدا مي كند. در نتيجه، به شدت تحت فشار كاري قرار مي گيرند و به دنبال آن، فرزندان كه نياز بيشتري به مادر دارند در ابعاد گوناگون آسيب هاي جدي مي بينند. جدول زير ساعات كاري زنان خانه دار، و زنان متأهل و شاغل را در هفته، با توجه به تعداد فرزندان، نشان مي دهد.35

وضعيت شغلي تعداد فرزندانساعات كار در منزلساعات كار شغلي مجموع ساعات كار در هفته

زنان خانه دار00/56ـــ0/56

زنان متأهل ـ شاغل05/451/396/84

زنان خانه دار15/73ــــ5/73

زنان متأهل ـ شاغل11/440/381/83

زنان متأهل ـ شاغل23/462/354/81

زنان خانه دار 3 و بيشتر7/77ـــ7/77

زنان متأهل ـ شاغل3 و بيشتر3/482/355/83

تفاوت ساعات كار زن خانه دار و زن شاغل اين سؤال را به ذهن متبادر مي سازد كه چگونه زن شاغل كار منزل را در ساعات كمتري به انجام مي رساند؟ شايد به طور منطقي بتوان گفت كه خانه يك زنِ شاغلِ متأهل مانند خانه زن خانه دار تميز و مرتب نيست; در آن برخي از مواد غذايي تازه مصرف نمي شود، برخي از فعاليت ها مانند آماده كردن غذا يكباره صورت مي گيرد و احتمالا شلوغي بيشتري در خانه حاكم است. زنان شاغلِ متأهل مجبورند بيشتر كار كنند36 و استراحت كمتري داشته باشند. آنان به دليل برخوردار نبودن از نشاط كافي، حضورشان در كنار فرزندان خود از كيفيت مناسبي برخوردار نيست و فرزندان نمي توانند از اين مادر خسته انرژي عاطفي لازم را دريافت كنند. «با توجه به اينكه دوران كودكي مهم ترين زمان پرورش عاطفي فرزند است و عدم حضور مادر، به ويژه در سه سال اول، حيات فرزند را با مشكلات عاطفي مواجه مي سازد و سپردن فرزند به مهد كودك نيز به دليل آنكه فعاليت هاي پرورشي مربيان با انگيزه هاي اقتصادي انجام مي شود، نمي توان جايگزين مناسبي براي مادر باشد.»37

بنابراين، اشتغال تمام وقت زوجين، به ويژه مادر، براي فرزندان بسيار مخاطره آميز خواهد بود و تحقيقاتي كه اخيراً توسط محققان در اين زمينه انجام گرفته اند مؤيد اين مدعاست. در اينجا فقط به نتايج يكي از تحقيقات انجام شده اشاره مي كنيم. در دانشگاه كون كورديا در مونترال، گروهي از محققان، مطالعه اي كامل و جامع درباره تأثير اشتغال مادر در كودكاني كه در سه سطح سني 4 و 10 و 15 ساله بودند به اجرا درآوردند. اين تحقيق روي تعداد زيادي از پسرها و دخترها انجام گرفت. براي هر گروه سني مفاهيم نقش جنسي، سازگاري اجتماعي و عملكرد شناختي مورد اندازه گيري قرار گرفت. نتايج اين تحقيقات نشان داد كه از نظر سازگاري كودكان 10 ساله نمره پايين تري نسبت به كودكان پيش دبستاني از مادران غير شاغل آوردند. البته از ساير جنبه ها تفاوت چشمگيري بين فرزندان مادران شاغل و غير شاغل ديده نشد.38

اشتغال زوجين به صورت نيمهوقت اما همزمان

گرچه اين صورت از اشتغال زوجين آسيب پذيري كمتري براي خانواده و فرزندان دارد، اما عدم حضور زوجين به طور همزمان باعث مي شود برخي از نيازهاي ضروري كودكان، بخصوص كودكان خردسال كه به شدت به حضور مادر نياز دارند، تأمين نشود و كودكان براي ساعاتي از حضور مادر محروم بمانند، سپردن آنها به مهدهاي كودك نيز نمي تواند اين خلأ را پر كند; زيرا افراد شاغل در آن مراكز بر اساس وظيفه شغلي اين كار را انجام مي دهند و هرگز نمي توانند آن رابطه عاطفي لازم را با كودك برقرار كنند. كمترين ضرري كه ممكن است به كودكان زير دو سال وارد شود اين است كه احساس اعتماد در آنها به خوبي شكل نمي گيرد; اين حالت مي تواند فرايند رشد آنها را در مراحل بعدي با مشكل مواجه كند. روان شناساني مانند اريكسون كه در زمينه رشد رواني ـ اجتماعي تحقيقاتي را انجام داده اند بر اين باورند كه احساس اعتماد در مقابل بي اعتمادي در دو سال اول زندگي كودك به وجود مي آيد و براي اينكه كودك اين مرحله را به خوبي طي كند بايد حداقل نيازهاي او تأمين شود. براي تأمين نيازهاي كودك دو نكته بايد رعايت شود: اول اينكه نيازهاي او به شيوه ثابتي تأمين شود و ديگر اينكه از نظر زماني در دوره هاي زماني معيني انجام گيرد. در اين صورت، كودك مي تواند به محيطي كه نيازهاي او را تأمين مي كند اعتماد نمايد. در غير اين صورت، اعتماد كودك به دنياي بيرون سلب مي گردد. اشتغال زوجين، هر چند به صورت نيمهوقت، ممكن است باعث شود والدين نتوانند نيازهاي كودك را به موقع و به شيوه ثابتي تأمين كنند. اين مسئله موجب مي شود كه كودك دنياي خود را به خوبي نشناسد و نتواند با آن تعامل برقرار كند. همين عدم تعامل مشكلاتي را به صورت دايمي و در فرايند رشد كودك ايجاد مي كند.

اشتغال زوجين به صورت غير همزمان

در اين قِسم از اشتغال زوجين به شرط اينكه بين آنان توافق و همكاري باشد; يعني مرد در ساعاتي كه همسرش در خانه حضور ندارد جاي خالي او را پر كند و بتواند رابطه عاطفي فعالي با كودكان برقرار كند و در انجام كارهاي خانه نيز مشاركت فعال داشته باشد، پيامدهاي منفي عدم حضور مادر به حداقل مي رسد. البته در همين صورت نيز، احتمالا، فرزندان دختر كه فاقد الگوي مناسب براي همانندسازي هستند دچار تعارض در نقش پذيري متناسب با جنسيت خود خواهند شد.

شغل آزاد و اداري زوجين

اگر اشتغال زن و مرد به گونه اي باشد كه يكي از آنها داراي شغل آزاد با ميزان ساعات كار انعطاف پذير باشد، در اين صورت اگر زوجين در انجام مسئوليت هاي پدر و مادري با يكديگر همكاري كنند و در ساير ابعاد زندگي نيز با هم تفاهم داشته باشند مي توانند از بروز برخي از آسيب هاي احتمالي ناشي از اشتغال جلوگيري كنند، و يا اينكه آسيب ها را به حداقل كاهش دهند. به نظر مي رسد برخي از تحقيقات كه نشان مي دهد شاغل بودن مادران تأثير تهديدآميز ي براي فرزندان ندارد، بلكه نتايج مثبتي نيز در پي دارد مربوط به خانواده هايي باشد كه شغل زوجين يا يكي از آنها آزاد و انعطاف پذير است. از جمله آثار مثبتي كه از اين تحقيقات به دست مي آيد اين است كه: «دختران سازگاري اجتماعي و شخصيتي بيشتري پيدا مي كنند.»39 البته از همين تحقيقات برمي آيد كودكاني كه مادران شاغل دارند، از والدين خود الگوهاي تثبيت شده و رايج كمتري دريافت مي كنند و به كار مي بندند و از اينكه مادر وقت بسيار كمي را با آنان مي گذراند، شكايت دارند.40

اشتغال زوجين در شب

زوجيني كه به طور متناوب شب ها شاغلند; يعني يك هفته زن شب ها مشغول كار است و هفته بعد همسر او، در اين صورت نيز اگر بين زن و مرد سازگاري و همكاري در انجام كارهاي منزل و فرزندان باشد برخي از آثار سوء اشتغال بر فرزندان كاهش پيدا مي كند، اما در عين حال، عدم حضور يكي از والدين به ويژه مادر، آن هم شب ها، براي كودكان خردسال مي تواند مشكل آفرين باشد و ممكن است كودكان به دليل محروم بودن از آغوش گرم مادر، دچار انواع مشكلات روحي و رواني از قبيل: اختلال خواب،41 و ترس هاي مرضي43شوند.

اشتغال زن در محيط مردانه

اشتغال زن در مكان هايي كه مرد و زن با يكديگر كار مي كنند، ممكن است حساسيت او را نسبت به مرد و حساسيت مرد را نسبت به او كاهش دهد. در نتيجه، خانواده ديگر يگانه محل تعامل عاطفي بين زن و مرد نخواهد بود و بيم آن مي رود كه گرمي و شور و نشاط خانوادگي تضعيف گردد و فضاي خانواده از تعامل نارسا و ناقص عاطفي پر شود، به گونه اي كه حتي تقسيم مساوي وظايف و نقش هاي مربوط به اداره منزل و امور تربيتي فرزندان، بين زن و شوهر، نتواند ضايعات ناشي از چنين تعاملي را جبران كند.44 حضور زن در عرصه هاي مردانه همچنين سبب كم رنگ شدن صفات زنانه و پذيرش صفاتي مانند ميل به تسلط گري، كه مردانه تلقّي مي شود، مي گردد. اين تغييرات سبب مي شود كه زن در محيط خانواده، آنجا كه ويژگي هاي زنانه كارآيي خود را آشكار مي سازد، فعال عمل نكند، در نتيجه، فرزندان آسيب پذير شوند.

نتيجه گيري

از جمع بندي مطالب مي توان نتيجه گرفت كه اشتغال زوجين گرچه فوايدي مانند بهبود وضعيت اقتصادي و تأمين نيازهاي مادي خانواده، عزتمندي اجتماعي، اثبات قابليت هاي زنان در عرصه هاي اجتماعي، و استقلال مالي و به دست آوردن پشتوانه اي براي ايام پيري زنان و نيز رفاه و تأمين نيازهاي مادي بيشتر، خود نظم دهي و رشد سازگاري اجتماعي سريع تري را براي فرزندان به دنبال دارد، اما در مجموع مي توان گفت: تأثيرات نامطلوبي در فرايند رشد فرزندان، به ويژه رشد عاطفي آنها، بر جاي مي گذارد و ميزان آسيب پذيري كودكان را در سال هاي اوليه كودكي افزايش مي دهد. در اينجا به برخي از اين آثار منفي اشاره مي كنيم:

1. كودك در بدو تولد نخستين رابطه خود را با مادر برقرار مي كند. او بايد بتواند در كنار مادر احساس امنيت كند; يعني اين احساس را كه مادر همواره براي ارضاي نيازهاي وي در كنارش قرار دارد.45 مادران شاغل به دليل اينكه بخش قابل توجهي از وقت مفيد خود را به كار مشغولند و طبعاً از فرزندان خود دور هستند يا دست كم به موقع نمي توانند نيازهاي آنها را ارضا كنند، احساس عدم اعتماد نسبت به اطرافيان را در كودك به وجود مي آورند و اين امر باعث مي شود مراحل بعدي رشد كودك نيز كه مبتني بر «احساس اعتماد»46 است، دچار اختلال شود.

2. در مرحله دوم رشد، يعني دستيابي كودك به استقلال، كودك هم نياز به مراقبت والدين و هم نياز به بازخورد آنان دارد و عدم حضور والدين در كنار كودك مي تواند اين مرحله از رشد كودك را نيز با مشكل مواجه كند و كودك نتواند به «استقلال عمل» دست يابد.

3. در اين مرحله كودك مي خواهد با والد همجنس خود همسان سازي كند و اندك اندك هويت جنسي خود را به دست آورد. تقويت كودك از سوي همسالان از يك سو و پشتيباني والدين از سوي ديگر، و همچنين تشويق هايي كه كودك در اولين كوشش هايش دريافت مي كند، مي توانند به كودك كمك كنند تا تصوير مثبتي از خود ايجاد كند. عدم حضور والدين در اين مقطع حساس موجب مي شود كه احساس ابتكار47 و سازمان دهي در فعاليت ها در حدّ لازم در كودك شكل نگيرد و زمينه برخي از مشكلات مانند احساس گناه48 را در كودك به وجود آورد.

4. اگر كودك سه مرحله قبل را به خوبي طي كند به تدريج آماده ورود به اجتماعي بزرگ تر، رفتن به مدرسه و پذيرش نقش بزرگ سالان، مي شود. اما اگر مراحل قبل را به دليل عدم حضور والدين در كنار او به خوبي طي نكند با مشكلات زيادي مواجه مي شود. يكي از اين مشكلات احساس عدم توانايي در تحقق آن چيزي است كه ديگران از او مي خواهند، كه در نهايت به عقده كهتري49 و ناارزنده سازي منجر مي شود.

5. كودك بعد از پشت سرگذاشتن دوران كودكي وارد مرحله جديدي يعني نوجواني مي شود. در اين مرحله، مهم ترين حادثه اي كه رخ مي دهد «احراز هويت»50 است. گرچه نوجوان علاوه بر والدين از ساير نهادهاي اجتماعي مانند گروه همسالان و مدرسه براي دستيابي به هويت مي تواند كمك بگيرد، اما حضور والدين و نقش آنها در هويت يابي نوجوان بسيار مهم است. در اين مرحله، والدين علاوه بر حضور فعال در خانه، بايد به طور غير مستقيم رفتار نوجوان خود را در خارج از محيط خانه رهبري كنند، دوستان او را شناسايي كنند، پرتگاه ها و خطراتي كه نوجوان را تهديد مي كند به او يادآوري نمايند. والدين بايد روابط دوستانه اي با فرزند خود برقرار كنند تا نوجوان علاوه بر احراز هويت، از گذرگاه دشوار بلوغ، و بحران هاي مخاطرآميزه دوره نوجواني عبور كند. در اين دوره حساس، اشتغال زوجين، به ويژه اگر به صورت تمام وقت نيز باشد، خطرات جبران ناپذيري را مي تواند براي نوجوان در بر داشته باشد كه يكي از آنها عدم دستيابي به هويت و مبتلا شدن به پراكندگي نقش مي باشد و به دنبال آن، انواع بزهكاري ها نوجوان را تهديد مي كند.

پيشنهادها

گرچه برنامه ريزي براي اشتغال صحيح زوجين نياز به يك عزم ملّي و برنامه ريزي دقيق و حساب شده اي از طرف دولتمردان دارد، امّا خود والدين نيز مي توانند براي كاهش تأثيرات نامطلوب اشتغال تمهيداتي را در نظر بگيرند. در اينجا به برخي از اين راهكارها اشاره مي كنيم:

1. زنان حتي الامكان از اشتغال تمام وقت خودداري و به اشتغال نيمه وقت قناعت كنند.

2. زنان از پذيرش كار در شيفت شب خودداري كنند.

3. زنان سعي كنند شغل هايي برگزينند كه با ويژگي هاي جسمي ـ رواني آنها سازگار باشد.

4. حتي الامكان زنان در محيط هاي زنانه، شغل انتخاب نمايند و از كاركردن در محيط هاي مردانه اجتناب كنند.

5. زوجين در انجام كارهاي منزل و امور مربوط به فرزندان بر اساس يك برنامه ريزي صحيح با همديگر همكاري كنند.

6. از تجمّل گرايي، مصرف گرايي و آنچه باعث مي شود زوجين ساعات بيشتري به كار مشغول شوند، اجتناب كنند.

7. در سال هاي اوليه ازدواج كه زمان گسترش خانواده و توليد نسل است و كودكان نياز بيشتري به حضور مادر در كنار خود دارند، زنان شاغل نشوند و در صورت شاغل شدن، مردها همكاري خود را با همسران افزايش دهند.

8. از مرخصي هاي قانوني و همچنين مرخصي هاي ويژه دوران بارداري و دوران وضع حمل به خوبي استفاده كنند.

9. زنان شاغل به دليل اينكه ساعات كاري آنها (در خانه و محل كار) در مجموع بيشتر از مردان است، سعي كنند تغذيه مناسب، ورزش و بهداشت را به خوبي مراعات كنند.

البته حل مشكلات ناشي از اشتغال زوجين، همان گونه كه پيشتر اشاره شد، نياز به يك عزم ملّي و برنامه ريزي دقيق از سوي دولت دارد. مسئولان امر بايد تمهيداتي را براي اشتغال زنان در نظر بگيرند تا از آسيب هاي احتمالي كه بر پيكر خانواده به ويژه زنان و فرزندان وارد مي شود، پيشگيري كنند و اين كار ميسّر نيست، مگر اينكه دولت با كمك بخش هاي خصوصي يك «نظام جامع اشتغال» طراحي كند. براي تحقق نظام جامع اشتغال، ابتدا بايد زمينه هاي فرهنگي، فكري و آموزشي آن فراهم شود. پيشنهادهاي زير در فراهم نمودن مقدمات و شرايط انجام اين كار مهم، به نظر، مفيد مي باشد:

1. دولت با استفاده از امكانات رسانه اي كه در اختيار دارد از تضعيف نقش خانه داري و فرزندپروري جلوگيري كند.

2. تغيير نظام آموزشي فعلي و تبديل آن به يك نظام آموزشي جديد كه مردان را براي كارهاي متناسب با ويژگي هاي جسمي رواني مردانه و زنان را براي انجام كارهاي متناسب با خودشان، آموزش دهد.

3. تشكيل سازمان هاي حمايتي از زنان در موقعيت هاي بحراني، مثل از دست دادن شوهر، طلاق، بيماري هاي صعب العلاج، دوران پيري و از كار افتادگي و ... .

4. جلوگيري از سوء استفاده كارفرمايان سودجو كه زنان را به كارهاي شاق و طاقت فرسا وا مي دارند.

5. ممنوع كردن برخي از كارهاي سخت و طاقت فرسا براي زنان.

6. تشكيل كارگاه هاي متناسب با زنان با شيفت هاي كوتاه مدت; مثلا سه شيفت 4 ساعته، آن هم در روز.

7. ساختن مهدكودك در كنار كارگاه ها و ادارات مربوط به زنان.

8. تأمين حداقل معيشت براي افراد سرپرست خانواده به منظور عدم اضطرار همسران به شركت در فعاليت هاي اجباري درآمدزا.

9. توسعه مشاغل خانگي و ايجاد كارهاي كوچك در خانه ها; يعني تجزيه كردن كارهاي صنعتي و توليدي بزرگ به گونه اي كه بتوان در منزل انجام داد.

10. توسعه زندگي روستايي و كمك به روستاييان براي ايجاد مراكز صنعتي تبديلي براي توليدات و محصولات روستا، و همچنين جلوگيري از مهاجرت بي رويه روستاييان به شهرها.

پى نوشت ها

1ـ عزت السادات ميرخانى، رويكردى نوين در روابط خانواده، انتشارات سفير صبح، 1379، ص 21.

2ـ ر.ك: ماهنامه علمى ـ فرهنگى و اجتماعى زنان، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، ش هشتم (آبان و آذر 1383)، ص 4.

3ـ همان، ص 4 و 5.

4ـ هارلوك، رشد كودك، ص 499 به نقل از: ناصر بى ريا، روان شناسى رشد با نگرش به منابع اسلام، تهران، سمت، 1375، ج 2، ص 854.

5. selp-steem.

6ـ هارلوك، رشد كودك، ص 499 به نقل از: دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، روان شناسى رشد با نگرش به منابع اسلامى، تهران، سمت، 1375، ج 2، ص 854.

7ـ همان، ص 885.

8ـ روم: 21.

9ـ محمّدبن يعقوب كلينى، فروع كافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1350، ج 6، ص 59.

10ـ محمّد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمه، قم، مؤسسه در راه حق، 1405 ق، ج 10، ص 706.

11ـ همان، ج 10، ص 700.

12ـ همان، ص 721.

13ـ محمّدجواد طبسى، حقوق فرزندان در مكتب اهل بيت، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، 1376، ص 25 و 26.

14ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 78، ص 14.

15ـ محمّدجواد طبسى، پيشين، ص 31.

16ـ فضل طبرسى، مكارم الخلاق، بيروت، دالحوراء، 1408 ق، ص 2188 / محدث نورى، مستدرك الوسايل، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1490 ق، ص 113 / حسام الدين المتقى، كنزالعمّال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرساله، 1409 ق، ج 16، ص 273.

17ـ محدث نورى، پيشين، ج 15، ص 112.

18ـ فضل طبرسى، پيشين، ص 220.

19ـ حسام الدين متقى هندى، پيشين، ج 16، ص 443.

20ـ محدث نورى، پيشين، ج 15، ص 170.

21ـ محمّدجواد طبسى، پيشين، ص 34.

22ـ همان، ص 36.

23ـ فضل طبرسى، پيشين، ص421/ محدث نورى، ج15،ص 168.

24ـ على بن شعبه حرانى، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتى ذيل سخنان امام سجاد(عليه السلام).

25ـ احمد بهشتى، اسلام و حقوق كودك، چ چهارم، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، 1380، ص 19.

26ـ همان، ص 12.

27ـ پرنيگل مياكلم، نيازهاى كودكان، ترجمه نيّره ايجادى و جواد شافعى مقدم، تهران، رشد، 1380، ص 250.

28ـ همان، ص 251.

29ـ پرينگل مياكلم، پيشين، ص 251.

30ـ همان، ص 252.

31ـ همان، ص 253.

32ـ ناصر بى ريا، پيشين، ج 2، ص 862.

33ـ همان، ص 862.

34ـ همان، ص 862 و 863.

35 و 36ـ شهلا اعزازى، جامعه شناسى خانواده با تأكيد بر نقش، ساختار و كاركرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص 160.

37ـ ماهنامه علمى، فرهنگى و اجتماعى زنان، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، ش هشتم (آبان و آذر 1383)، ص 6.

38ـ ناصر بى ريا، پيشين، ج 2، ص 861 و 862.

39 و 40ـ همان، ص 860.

41. Sleep disorder.

42. anxiety.

43. phobia.

44ـ ناصر بى ريا، پيشين، ج 2، ص 863.

45ـ محمود منصور و پريرخ دادستان، روان شناسى ژنتيك، چ دوم، تهران، رشد، 1374، ج 2، ص 121.

46. Sense of trust.

47. sense of initative.

48. sense of quilt.

49. inferiority complex.

50. identity.